**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

[مسقط عفو 2](#_Toc427373936)

[مرور بحث سابق 2](#_Toc427373937)

[مسقط عفو در نزد عامه 2](#_Toc427373938)

[مبنای عامه در این باب 2](#_Toc427373939)

[اقوال در مسقط عفو 3](#_Toc427373940)

[قول اول 3](#_Toc427373941)

[قول دوم 3](#_Toc427373942)

[قول سوم 3](#_Toc427373943)

[قول چهارم 4](#_Toc427373944)

[ادله قول اخیر 4](#_Toc427373945)

[تقریر روایت فوق 4](#_Toc427373946)

[وجه اول 5](#_Toc427373947)

[اتخاذ مبنا 5](#_Toc427373948)

[تقریر دوم 5](#_Toc427373949)

[پاسخ به تقریر فوق 5](#_Toc427373950)

[آثار اطلاق روایت 6](#_Toc427373951)

[جایگاه مناجات شعبانیه 6](#_Toc427373952)

[احوال اولیاء حق 7](#_Toc427373953)

# مسقط عفو

# مرور بحث سابق

بحث در سومین نکته از نکات حد قذف بود. گفته شد که طبق نظر مشهور فقهای خاصه، برخلاف بسیاری از حدود دیگر، در قذف با عفو قابلیت اسقاط وجود دارد. به‌عبارت‌دیگر سقوطش با عفو نشان‌دهنده این است که حد قذف از حقوق الناس است و چون از حقوق الناس است طبعاً با عفو و گذشتن مقذوف حد ساقط می‌شود.

ادله و روایاتی که در این زمینه وجود داشت نیز موردبررسی قرار گرفت و در آنجا گفته شد که برای اینکه با عفو حد قذف ساقط می‌شود دلیل معتبری وجود دارد، اما اینکه ادله‌ای که در آنجا هست، اطلاق داشته باشند، محل کلام بود. اما خلافی در اصل موضوع نقل نشده است.

## مسقط عفو در نزد عامه

لکن در میان عامه، به‌نحوی‌که در خاصه اتفاق‌نظر وجود دارد به چشم نمی‌خورد و اصل موضوع مسقطیت عفو مورد سؤال است. برای آشنایی با اقوال عامه می‌توان به کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، جلد پنجم مراجعه نمود.

## مبنای عامه در این باب

در آنجا گفته‌شده است؛ شافعیه و حنابله و مالکیه آن را قبول دارند، برخلاف حنفیه. آن‌ها روی این استدلال که حد قذف مثل حد سرقت است پیش رفته و مبنای اختلاف اقوالشان بیشتر روی این بنا است که کدام‌یک از این دو جهت؛ حق‌اللهی و حق‌الناسی غلبه دارد.

مالکیه و حنابله و شافعیه حق‌الناس را ترجیح می‌دهند که مطابق با نظر امامیه است و حنفیه حق‌الله را ترجیح داده است و اینکه با عفو حد قذف ساقط نمی‌شود.

## اقوال در مسقط عفو

اگر عامه و خاصه را در مسئله ثبوت حد قذف با عفو بخواهیم ببینیم می‌شود گفت چهار قول وجود دارد.

## قول اول

یک قول این است که عفو مسقط حد قذف مطلقاً نیست که در میان خاصه نیست و حنفیه به این قائل هستند.

## قول دوم

قول دوم این است که عفو مسقط است ، مطلقاً که می‌گوییم چه قبل از مرافعه به حاکم قبل الثبوت عند الحاکم چه بعد از ثبوت عند الحاکم چه در رابطه زوج و زوجه یا در ارتباط میان مردم دیگر، مطلقاً می‌گوییم عفو مسقط حد قذف است. مشهور بین خاصه و فقهای نیز همین است.

## قول سوم

قول سوم تفصیل بین رفع امر الی الحاکم و عدم رفع امر الی الحاکم است به این معنا که اگر قبل از اینکه دعوا پیش حاکم برود و او مطالبه کند و پیش حاکم ثابت بشود، عفو مسقط است. اما بعدازاینکه پیش حاکم طرح شکایت شد و ثابت شد، عفو مسقط حد نیست. این نظریه بعضی از فقها و یک قول مرحوم صدوق است، در بین معاصرین نیز آقای مؤمن تأکید خاصی بر آن دارند.

## قول چهارم

قول چهارم تفسیر بین زوج و زوجه و غیر مؤمن است که بعداً بحث خواهیم کرد.

## ادله قول اخیر

جلد هفده، ابواب مقدمات حدود، باب هفده، حدیث سوم، صفحه سیصد و سی. روایت این‌طور است که؛

**«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَخَذَ سَارِقاً فَعَفَا عَنْهُ فَذَاک لَهُ فَإِنْ رُفِعَ إِلَی الْإِمَامِ قَطَعَهُ فَإِنْ قَالَ الَّذِی سُرِقَ مِنْهُ أَنَا أَهَبُ لَهُ لَمْ یدَعْهُ الْإِمَامُ حَتَّی یقْطَعَهُ إِذَا رُفِعَ إِلَیهِ وَ إِنَّمَا الْهِبَةُ قَبْلَ أَنْ یرْفَعَ إِلَی الْإِمَامِ وَ ذَلِک قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ الْحٰافِظُونَ لِحُدُودِ اللّٰهِ فَإِذَا انْتَهَی الْحَدُّ إِلَی الْإِمَامِ فَلَیسَ لِأَحَدٍ أَنْ یتْرُکهُ.»[[1]](#footnote-2)**

در اینجا همان بحث سماعه بن مهران است که به نظر می‌آید قابل توثیق است و لذا سند این روایت قابل‌قبول است. اینکه با عفو فی‌الجمله حد قذف ساقط بشود، طبعاً از این روایت فهمیده می‌شود.

## تقریر روایت فوق

برای تقریر روایت فوق دو وجه وجود دارد؛

## وجه اول

یکی اینکه القای خصوصیت و تنقیح مناط کنیم، بگوییم سرقت هم مثل حد قذف است. چون می‌دانیم حد قذف هم مثل حد سرقت بلکه روشن‌تر جزء حدودی است که حق‌الناس بر آن منقود و مشهود است، لذا در حکم بین آن و قذف فرقی نبوده و حکم آن به قذف نیز تسری پیدا می‌کند.

## اتخاذ مبنا

البته اذعان به صدق این تنقیح مناط امری دشوار است.

## تقریر دوم

تقریر دومی که می‌توان برای این روایت ذکر کرد این بوده که؛ این حدیث شریف ذیلی دارد که از خصوصیت مؤمنین به شمار می‌آورد که حافظ حدودالله هستند و معنای حافظ حدودالله این است که وقتی حد ثابت شد، جزء حد الهی می‌شود و حد الهی وقتی است که ثبوت و تنجز حد عند القاضی است. معنایش این است که دیگر نمی‌تواند ببخشد.

## پاسخ به تقریر فوق

جواب فنی قضیه این است که بله درست است که تعبیر این روایت همه حدود را می‌گیرد، منتها آن روایاتی که در باب حد قذف داشتیم اگر اطلاق داشته باشد، مقدم بر این است. ظاهر فرمایش آقای خویی و بزرگان دیگر این است که روایت اطلاق دارد. لذا عفو در حد قذف مثبت است. با این روایت که مطلق حدود را می‌گوید بعد از مرافعه دیگر عفو مثبت نیست، نسبت این‌ها عام و خاص می‌شود، عام و خاص من وجه که شد باز در ماده اجتماع تعارض می‌کند و تساقط می‌کند.

منتها توجه به این نکته باید باشد که اگر به این ذیل تمسک کنیم، آن‌وقت باید ببینیم روایات عفو در حد قذف اطلاق دارد یا ندارد؟

### آثار اطلاق روایت

قدر متیقن آن قبل از مرافعه الی الحاکم است. روایاتی که می‌گوید عفو در حد قذف مثبت است، قدر متیقن آن می‌شود قبل المرافعه الی الحاکم اما بعد المرافعه دیگر اطلاق ندارد، پس می‌شود ساکت، ساکت که شد این اطلاق می‌گوید حد با امام است چه حق‌الله چه حق‌الناس، دیگر نمی‌شود عفو کرد. اما اگر کسی بگوید اطلاق دارد، روایات می‌گویند که عفو ازنظر حد قذف چه قبل از رفع باشد چه بعد رفع الی الحاکم، مثبت است.

 چون در حد قذف اجتماع دارند و درواقع در حد قذفی که قبل از رفع باشد، افتراق آن روایات است که می‌گوید عفو باشد. اما در حد قذف بعد از مراجعه به حاکم ماده اجتماع می‌شود و این روایت سماعه بن مهران با روایت ضریس و روایت دیگر سماعه در ماده اجتماع یعنی در حد قذف بعد از مرافعه الی الحاکم تعارض می‌کنند. اگر به مرجحات مراجعه کنیم بنا بر نظر امام مرجح با روایاتی است که می‌گوید عفو مسقط است. چون مبنای مشهور این است که عفو مسقط است مطلقاً.

اما اگر شهرت را مرجح نگیریم، مرجح موافقت و مخالفت عامه در رتبه بعد است که در اینجا چندان موافقت و مخالفت عامه را نمی‌شود اجرا کرد، برای اینکه در خود عامه هم اختلاف‌نظر وجود دارد.

#### جایگاه مناجات شعبانیه

مناجات شعبانیه بسیار دل‌نشین و زیبا است. انسان در این دعا به جلال خدا توجه می‌کند، در دعاها و مناجات همیشه این حالت را می‌بینیم که عبد در ارتباط باخدا خودش را در معرض ارتباط قرار می‌دهد. وقتی جمال خدا و لطف و عنایات الهی را می‌بیند احساس قرب و انبساط می‌کند. در مقابل جلال الهی و قهر و خشم خدا وقتی خودش را می‌بیند احساس بعد و خسارت می‌کند.

#### احوال اولیاء حق

 این حقیقتی است که در دعای کمیل، مناجات ابوحمزه ثمالی ملاحظه می‌کنید. گاهی که انسان جمال الهی و مهر او را می‌بیند احساس آرامش و انبساط خاطر پیدا می‌کند. انسان معمولی وقتی در سختی است به خدا برمی‌گردد یا وقتی خوشی آمد سرمست می‌شود. اما وقتی به مقام اطمینان رسید تغیر احوال خارجی احوال درونی او را عوض نمی‌کند. قدرت مطلقه الهی و علم مطلق خدا، همین کافی است که انسان را از غیر او جدا کند و در محضر او نفوذ پیدا بکند.

1. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 251 [↑](#footnote-ref-2)